



# حرف ((ف))



## ف

### فارسی [زبان-]:

نهی عمر مردم را از دانستن زبان فارسی . طبری گوید که وقتی که هرمان را نزد عمر آوردند تا مترجم بیاید چون مغیره بن شعبه که قدری فارسی میدانست واسطه ترجمه بین عمر و هرمان شد ، و بهتر نقل عین عبارت طبری است ، « کتب الی السری ... عن ابن عیسی قال کان الترجمان [ص ۲۵۶۰] یوم الهمرمان المغیره بن شعبه الی ان جاء المترجم و کان المغیره یفقه شیئاً من الفارسیة فقال عمر للمغیره قل له من ای ارض انت فقال المغیره از کدام ارضیه فقال مهرجانی ... و قال [عمر] للمغیره ما اراک بها حاذقا ما احسنها منکم احد الاخب و ماخب الا دق ایاکم و ایاها فانها تنقض الاعراب و اقبل زید [المترجم ظ] فکلمه و اخبر عمر بقوله و الهمرمان بقول عمر » (طبری I : ۲۵۵۹-۲۵۶۰).

رجوع نیز بوقعه نهانند در سنه ۲۰ یا ۲۱ در تحت اسم اسیندهان [در فهرست اسماء الامکنه پیدا میشود] در حکایت و ایه خرد در همان جلد ظ .

### فاطمین :

۲۹۶	مهدی، عبیدالله
۳۲۲	قائم، محمد
۳۳۴	منصور، اسماعیل
۳۴۱	معز، معد
۳۶۵	عزیز، نزار
۳۸۶	حاکم، المنصور
۴۱۱	ظاهر، علی
۴۲۷	مستنصر، معد

۴۸۷	مستعلی، احمد
۴۹۵	الآمر، المنصور
۵۲۴	الحافظ، عبدالمجید
۵۴۴ (یا ۵۴۳)	الظافر، اسمعیل
۵۴۶	الفائز، عیسی
۵۵۵	العاقد، عبد الله
۵۶۷	وفات او

## فتوت :

– بستان السیاحه ص ۳۴۹ .

|| صبح الاعشى ۱۲ : ۲۷۴ ببعد .

|| شرح مفیدی از فتوت در حواشی جامع المختصر ابن الساعی نقلاً از ابن تیمیہ

ص ۳۵۹-۳۶۱ .

## ابوالفتح رازی [کیا-]:

شرح بسیار بسیار خوبی از او در تجارب السلف که گوید اولین وزراء سلجوقیه است و قبل از عمیدالملک کندی بوده است ص ۲۶۰ که در جای دیگر هیچ یادم نیست دیده باشم ، و گویا هموست که در مافروخی با تجلیل زیاد از او نام میبرد و گویا همو باشد که مخدوم صاحب ویس و رامین است ، و در پشت جلد ۹-۱۰ ابن الاثیر هم همین امروز بعضی یادداشتها راجع باو کرده ام ، رجوع بآنها شود .

## ابوالفتوح رازی :

14.7.38 - «تفسیر ابوالفتوح رازی دو جلدش بتوسط و در تحت نظر حاجی

میرزا کاظم آقای امام جمعه تبریزی پسر مرحوم حاجی میرزا یوسف آقای امام جمعه

ترجمه حالی است که برای او تاکنون دیده‌ام.

چاپ شد و بواسطه وفات مظفرالدین شاه در عهده تعویق ماند (عین عبارتی است که در دفتر «تذکره» ص ۳ نوشته‌ام و نمیدانم که بمن این حرف را زده بوده است).

|| تواریخ راجع بمقاله ابوالفتح رازی<sup>(۱)</sup>: شروع در اولین مسوده مقاله راجع بابوالفتح رازی از قراری که حالا (30.7.36) رجوع بمسودات خودم میکنم در 14.9.35 بوده است. و شروع بدومین مسوده یا اولین پاکنویس آن در 5.12.35، و شروع بآخرین پاکنویس قطعی نهائی در 25.2.36، و اتمام پاکنویس قطعی نهائی در 31.3.36 و ارسال آن بطهران در 11.4.36 و رویمرفته از 14.9.35 الی 11.4.36 قریب هفت ماه تمام تهیه مقاله مذکور از مسوده و پاکنویس و مراجعه و غیره طول کشیده است.

## فخر رازی:

|| ماخذ شرح حال او

تدوین رافعی: ۱۴۲ - ۱۴۳ که معاصر او بوده و در قزوین در حال سفر خود او را

دیده بوده.

ابن الاثیر: ۱۲: ۱۳۳ - ۱۳۴ در حوادث سنه ۶۰۶ (دو سه سطر فقط).

در معجم الادباء و معجم البلدان، بدون ادعای استقصاء کامل، نیافتم.

آثار البلاد: ۲۵۲ - ۲۵۳.

لباب الالباب: که مؤلف آن معاصر او بوده در ج ۱ دو جا (ص و ر)

ذکر او استطراداً آمده و در موضع دوم قصیده با قافیه مشکل خاء ساکنه در مدح او مسطور است.

قفطی: ۲۹۱ - ۲۹۳.

ابن ابی اصیبه: ج ۲ ص ۲۳ - ۳۰ بهترین و مفصل‌ترین و شافی و کافی‌ترین

۱- این مقاله در انتهای جلد پنجم تفسیر ابوالفتح رازی چاپ تهران ۱۳۱۵ شمسی از صفحه ۶۱۵ تا ۶۵۶ بطبع رسیده است. (۱.۱).

مختصر الدول : ۴۱۸-۴۱۹ .

ابن خلکان : ج ۲ ص .

میزان الاعتدال : ج ص .

لسان المیزان : ج ۴ ص ۴۲۶-۴۲۹ (هر دو کتاب اخیر در باب فاء در عنوان «فخر»).

مفتاح السعاده : ج ۱ ص ۴۴۵-۴۵۱ .

روضات الجنات : ص .

الفوائد البهية : ص ۱۹۱-۱۹۳ (حاشیه و نیز متن، که در آنجا مبلغی از اولاد و احفاد او صحبت میکند) .

در حبیب السیر با فحص مستعجل در خوارزمشاهیان و در غوریان در جزو فضای معاصر ایشان نام او را نیافتم، شاید در جای دیگر داشته باشد .

در هیچ يك از ماخذ متقدمه نیافتم که او بخدمت تکش پیوسته باشد جز در ترجمه شهرزوری ج ۲ ص ۱۴۵-۱۴۸ که صریحاً در ص ۱۴۶ گوید وی بنزد علاء الدین تکش رفت و بمعلمی سلطان محمد پسرش منصوب شد و عین همین مطلب از تدوین رافعی که گوید در خدمت خوارزمشاه بری آمد و از احوال من از وزان تفتیش میکرد واضح میشود چه سلطان محمد خوارزمشاه (که ابن خلکان و غیره همه گفته اند فخر رازی بنزد او رفت و اسمی از پدرش تکش نبرده اند) ظاهراً بل قطعاً جز در ۶۱۴ بصفحات ری و در آن تاریخ فخر رازی هشت سال بوده که وفات یافته بوده (وفات او در ۶۰۶ بوده) و حال آنکه تکش سه چهار پنج مرتبه بری آمد . پس واضح میشود که مقصود رافعی از سلطان خوارزم تکش خوارزمشاه است نه پسرش محمد بالضرورة .

دائرة المعارف اسلام: ابدأ واصلاً شرح حال او را ندارد .

در حبیب السیر عجالة تاکنون چنانکه سابق نیز بدان اشاره کردم نیافته ام، ولی حکایت معروف او را با باطنی و اختیار او از آن بیعد از گفتن خلافاً للملاحده لعنهم الله یا خذلهم الله را بنقل از روضة الصفا در جزو ۴ از جلد ۲ ص ۷۸ در تاریخ اسماعیلیه دارد و گویا این فقره اصلش در جامع التواریخ باشد اگر من سهو نکرده باشم .

## فرامین پادشاهان سلف:

- فرمان سلطان یعقوب بهادر آق قویونلو (فارسنامه ناصری ۱: ۸۰-۸۳).
- فرمان دربارۀ شیخ صدرالدین بن شیخ صفی‌الدین اردبیلی (که عکسی از آن من دارم).
- فرمان شاه عباس ثانی در حق میرزا احمد نظام‌الدین جد اعلاّی صاحب فارسنامه ناصری (فارسنامه ۱: ۱۴۹-۱۵۰).
- رجوع نیز پیشت جلد ۲ منتظم ناصری که بعضی فرامین ملوک سلف را آنجا یادداشت کرده‌ام.
- فرمائی از شاه طهماسب در حق محقق ثانی شیخ علی بن عبدالعالم کرکی (مستدرک الوسائل ۳: ۴۳۲-۴۳۴).

## فرج بعد از شدت:

ظاهراً تاریخ ترجمۀ فرج بعد از شدت بتوسط حسین بن اسعد بن حسین دهستانی مؤیدی مابین ۶۵۱-۶۶۳ بوده است، زیرا که از طرفی بتصریح مترجم در دیباچۀ وی این ترجمه و تألیف را بنام «عزالدین طاهر بن زنگی الفریودی» نموده است، از طرف دیگر بتصریح جوینی در جهانگشا ۲: ۲۵۶ نصب عزالدین طاهر بن زنگی مذکور از جانب امیر ارغون آقا (از امرای معروف مغول که در شهور سنه ۶۴۱ از جانب توراکینا خاتون مادر کیوک خان به حکومت بلاد غربی باصطلاح ورخین عهده مغول ممالک ماوراءالنهر و خراسان و مازندران و عراق و موصل و آذربایجان و گرجستان و روم منصوب شد: جوینی ۲۴۳-۲۴۴) بنیابت خود در حکومت بلاد خراسان و مازندران در شهور سنه ۶۵۱ بوده است (جوینی ۲: ۲۵۶) و اگرچه جوینی نسبت «فریودی» را بر اسم او نیفزوده ولی اصلاً و ابداً از اتحاد اسم یعنی طاهر و لقب یعنی عزالدین و از اینکۀ چنانکۀ خواهیم دید وی با جوینی نسبتی داشته و گزیده صریحاً او را «جوینی» میخواند و فریود قصبۀ جوین



است از مجموع این قراین اصلاً و ابداً شکی باین نمی ماند که عزالدین طاهر فریومدی مذکور در دیباچه فرج بعد از شدت همان عزالدین طاهر جوینی است

و باز بتصریح همود در ربیع الاول سنه ۶۵۴ که هولاکو بطوس ورود نموده بود خواتین امیر ارغون و همین عزالدین طاهر او را ترغو داشتند (یعنی مهمانی مفصل دادند) و جشن کردند (جوینی ۳: ۱۰۴ و جامع التواریخ طبع کاترمر ۱۸۲) و باز بتصریح همو ۲: ۲۶۰ در رمضان سنه ۶۵۶ امیر ارغون «نیابت خویش در امور دیوانی و خاص بنخواجه عزالدین که چون نام، اخلاق او طاهر بود و کفایت و درایت او برخلاق طاهر تفویض کرد اتشاج تراب اکید و اشتباك مؤالات از ریا بعید از اسباب و اطناب در این باب مانع آمد» (جوینی ۲: ۲۶۰) که از این موضع برمیآید که این دفعه امیر ارغون نه فقط نیابت خراسان و مازندران بلکه نیابت عام خود را در جمیع مناصب باو تفویض نموده بوده است و نیز در همین موضع اخیر صریحاً و اضحاً معلوم میشود که مابین این عزالدین طاهر و خانواده جوینی يك نوع خویشی و قرابتی موجود بوده است (چنانکه از و صاف ص ۱۲۴ نیز صریحاً برمیآید که مابین پسر این عزالدین طاهر «صاحب اعظم و جیه الدین زنگی الفریومدی ابن الصاحب السعید عزالدین طاهر و شمس الدین جوینی صاحب دیوان نیز قرابت و مصاهرت بوده است).

باری پس واضح شد که ابتدای نصب این عزالدین طاهر [فریومدی] در حدود سنه ۶۵۱ بوده است و تا سنه ۶۵۶ نیز ما او را در همان منصب باقی می یابیم، بلکه بدرجات بالاتر ترقی کرده بوده و از این تاریخ ببعد دیگر معلوم نیست تا چه مدت دیگر وی بنیابت حکومت (یا وزارت) آن بلاد باقی بوده است ولی اگر بقول دولت شاه اعتماد کنیم که میگوید عزل او از وزارت خراسان در عهد هولاکو بوده است پس لابد عزل او از منصب مذکور قبل از سنه ۶۶۳ که سال وفات هولاکو بوده است بالضرورة، و عین عبارت دولت شاه اینست: [۱۵۷-۱۵۸] و چون دیباچه فرج بعد از شدت واضح است که عزالدین طاهر مذکور در حین تألیف کتاب در اوج مکانت منصب عالی خود هنوز باقی بوده و

«دستور اعظم و صاحب السیف و القلم و مالک رقاب الامم و راکب مراکب ترکیب مرکبات  
جواهر البیان (؟) و راتب مرتبه ترتیب مرتبات مراتب الاحسان (؟)» بوده پس شکی نیست  
(تکرار میکنم: اگر بقول دولت‌شاه که عزل او از وزارت در عهد هولاکو بوده اعتماد کنیم)  
که تاریخ ترجمه و تألیف فرج بعد از شدت فارسی بتوسط حسین بن اسعد بن الحسین  
الدهستانی المؤیدی محصور میشود مابین سنوات ۶۵۱-۶۶۳ .

رجوع فرمائید نیز به تلخیص جوامع الحکایات باهتمام محمد نظام الدین  
حیدر آبادی ص ۱۸ - ۱۹ . ولی باید مسطورات این هندی را (مثل مسطورات غالب  
جوانان هندی که من دیده‌ام) با نهایت نهایت نهایت احتیاط تلقی نمود؛ چه رسم غالب  
اینست که جاهای خالی تاریخ را که هیچکس از متقدمین یا مستشرقین مثل ریو و غیره  
نتوانسته‌اند پر کنند آنها بخیال شهرت جوئی و نام‌طلبی عالم‌آمداً و بطور تدلیس و تقلب  
از خیالات و فرضیات و اجتهاد خود پر کرده بدون اینکه بگویند که این مطالب نتیجه  
اجتهاد آنهاست، بلکه صریحاً و واضحاً چنین وانمود میکنند که تصریحات مورخین متقدم  
است. و شخص پس از چند روز تفتیش و نهایت تفحص و جستجو در جمیع کتب تواریخ  
معمولی و دیدن اینکه اصلاً و ابداً و بوجه من الوجوه چنین مطلب در هیچ جا مذکور  
نیست کم‌کم ملتفت این میشود که اینها تقلب و باصطلاح اهل حدیث «تدلیس» کرده‌اند  
(بمعنی مصطلاح این کلمه، یعنی بواسطه سکوت از ذکر ماخذ یا اسقاط تعمدی بعضی از  
.....<sup>(۱)</sup> وانمود کند که فلان حدیث مستقیماً مروی از فلان شیخ است در صورتیکه  
راوی عصر آن شیخ را درک نکرده است یا او را در مده العمر خود ملاقات نکرده است).  
باین مناسبت یعنی بمناسبت این فریومدیان بنی زنگی وزراء خراسان عرض میکنم که  
پسر این عزالدین طاهر وجیه‌الدین زنگی فریومدی نیز از اعظام اعیان و وزراء خراسان  
بوده است در دولت مغول و در سنه ۶۸۲ ارغون خان بن اباقا او را مبلغ پانصد تومان  
زر (پنج میلیون) جریمه کرد (وصاف ص ۱۲۱ که وی را «صاحب اعظم وجیه‌الدین

۱- جای این چند نقطه خوانده نشد . (۱.۱).

زنکی فریومدی ابن الصاحب السعید عزالدین طاهر<sup>۱</sup> می نامد) و در سنه ۶۸۵ بحکم همان پادشاه کشته شد (گزیده ۵۸۹، و صاف ۱۴۳-۱۴۴). و ابن وجیه الدین زنکی نیز پسری داشته موسوم بنظام الدین یحیی که در حدود سنه ۶۹۵ از جانب امیر نوروز ابن امیر ارغون مذکور همه کاره دولت غازان بنیابت خراسان (یا وزارت خراسان) منصوب شد (روضه الصفا چاپ نول کشور ۵ : ۱۳۰)، و در محرم سنه ۷۰۲ بحکم غازان کشته شد (گزیده ۵۹۴).

و ازین فریومدیان مذکور که نسبشان بطور قطع و یقین معلوم است که از خانواده همان عزالدین طاهر بن زنکی مخدوم صاحب فرج بعد از شدت هستند عده دیگری نیز بوده اند از قبیل علاء الدین محمد بن عماد الدین محمد متوفی در حدود ۷۲۷ سلطان ابوسعید او را بالشراکه باخواجه غیاث الدین محمد بن رشید الدین فضل الله بوزارت خویش منصوب نمود، ولی پس از شش هفت ماه دیگر علاء الدین محمد مذکور بسر شغل استیفا رفته غیاث الدین محمد بوزارت مستقل گردید (گزیده ۶۱۰ و حبیب السیر ۱ : ۳ : ۱۲۳). و نیز نام ابن علاء الدین محمد در کتب تواریخ در فصل تاریخ سربداریه در اوایل خروج ایشان بسیار مکرر دیده میشود، و علاوه بر اینها نام علاء الدین محمد مذکور و نام برادرش غیاث الدین هندو و نام پسرش یعنی پسر علاء الدین محمد خواجد جلال الدین و نیز نام يك وجیه الدین زنکی دیگری متوفی در سنه ۷۱۹ بکثرت در اشعار ابن یمین فریومدی دیده میشود که همه یا وزرای خراسان یا اقلأ از اکابر و اعیان خراسان بوده اند، ولی این فریومدیان اخیر از علاء الدین محمد مذکور ببعید آیا از همان خانواده عزالدین طاهر و وجیه الدین زنکی فریومدی مذکور و از اعقاب و احفاد ایشان بوده اند یا آنکه اینها خانواده مستقل دیگری بوده اند از فریومدیان غیر خانواده بنی زنکی مذکور؟ این فقره را برای این عرض کردم که در نظر سرکار<sup>(۱)</sup> باشد که اگر وقتی در ضمن تتبعاتمان بوجه نسبتی بین این دو خانواده فریومدیان برخوردید جایی یادداشت بفرمائید

۱- چنانکه ملاحظه میشود این ورقات مسودات مکتوبی است که مرحوم قزوینی یکی از دانشمندان نوشته بوده است. (۱.۱)

تا چگونگی ربط یا عدم ربط این دو خانواده فریومدیان که اعضاء هر دو ابا عنجد همه از وزراء خراسان یا اعیان و اکابر خراسان بوده اند شاید يك وقتى معلوم شود. از اینکه يك وجیه الدین زنگی دیگری در این خانواده دوم بوده (یعنی همان لقب و همان اسم وجیه الدین زنگی مشهور خانواده اول) و از اینکه هر دو خانواده از اهل فریومد و هر دو از مستوفیان و از عمال دولت مغول و تقریباً اعضاء هر دو خانواده دارای همان وظیفه بوده اند از مجموع این قرائن ذهن انسان مایل است باینکه فرض کند هر دو خانواده یکی بوده، یعنی همه این اشخاص اعضاء يك خانواده و خانواده علاء الدین محمد بعد اعقاب و احفاد یا بنی اعمام همین عز الدین طاهر بن زنگی بوده اند، ولی در امور تاریخیه چون سند نقلی و نص لازم است تا چیزی ازین قبیل بدست نیامده و جوداً و عدماً در این باب حکمی نمیتوان کرد، اگر چه ظن غالب من بیکی بودن هر دو خانواده است عجمالاً (رجوع بورقه خشتی علیحده با مداد نوشته در خصوص نسب نامه این دو خانواده و نیز بملاحظات ما در خصوص این اتحاد یا تغایر این دو خانواده با مداد) 7. 7. 39 .

## فضل الشباب علی الشیب [کتاب-]:

المصولی الفه للمقتدر (اللطائف والظرائف ص ۱۰۶) .

## فضل الله بن روزبهان :

... بن فضل الله، الامین [ = امین الدین ] ابوالخیر بن القاضی باصبهان امین الدین الخنجی الاصل الشیرازی الشافعی الصوفی و يعرف بخواجه ملا ( کذا فی الضوء اللامع للسرخوی )، و در ماخذ دیگر از قبیل روضات و فهارس اروپائی نسبت او را «اصبهانی خنجی» فقط نوشته اند بدون علاوه «شیرازی»، و بدون شك یکی از دو کلمه امین الدین یا امین

مذکور در عبارت مذکور در فوق سخاوی لقب خود مؤلف بوده است بدلیل اینکه یکی از تألیفات فارسی مشهور او موسوم است به **عالم آرای امینی** .

و یکی از تألیفات او **ابطال الباطل** است (رجوع بوریقة ابطال الباطل<sup>(۱)</sup>) و بروضات ص ۵۲۴ و بذریعه در احقاق الحق و بکشف الحجب در همین عنوان). رجوع شود برای تاریخ تولد و وفات او بوریقة «ابطال الباطل» .

و یکی دیگر از تألیفات او **سلوک الملوك** بوده است (رجوع بفهرست ریو ج ۲ ص ۴۴۸) .

و یکی دیگر از تألیفات فارسی او **میهمان نامه بخارا** است (رجوع بفهرست Tauer) که در سنه ۹۱۵ بتصریح خود او با تمام رسانیده است. و این مهمان نامه بخارا مشتمل است بر تاریخ غزوات محمد خان شیبانی مؤسس سلسله شیبانیان (یعنی اوزبک) (هامش جهانگشا ج ۱ ص ۱۰۰) ماوراء النهر و خراسان و هرات پس از انقراض تیموریان پس از فوت سلطان حسین میرزا و از این مهمان نامه بخارا گویا فقط يك نسخه منحصر بفردی در استانبول (Tauer نمره 433) موجود است .

باری بتصریح سخاوی صاحب ترجمه یعنی فضل الدین بن روزبهان خنجی مشهور بخواجه ملا بوده است و بتصریح صریح خود مؤلف در اول و آخر میهمان نامه بخارا وی مشهور بوده است به «خواجه مولانای اصفهانی» (رجوع بفهرست Tauer نمره 433 ص ۴۸۲ و ۴۸۳ دو جا، و رجوع نیز باحسن التواریخ ص ۱۷۴ و بملاحظات ما در هامش آن) ، اذاتقرر هذا یعنی که لقب مشهور این فضل الله بن روزبهان خواجه مولانای اصفهانی بوده است حال گوئیم که حسن بیك روملو در احسن التواریخ ص مذکوره یعنی ص ۱۷۴ وفات او را در پنجم جمادی الاولی سنه ۹۲۸ در بخارا ضبط کرده است فقط بعنوان «خواجه مولانای اصفهانی» و اسم او را - یعنی فضل الله بن روزبهان را - ابدأ نبرده است ، ولی از نشانیهائی که میدهد و مخصوصاً از ذکر تألیف مشهور او عالم آرای [امینی] اصلاً و ابدأ و بوجه من الوجوه جای ادنی شك و شبهه باقی نمیماند که مراد همین فضل الله بن روزبهان مانحن فیه است <

۱- رجوع کنید بجلد اول یادداشتهای قزوینی ذیل «ابطال الباطل» (۱.۱).

لاغير وهذا واضح كوضوح الشمس في دائرة النهار ، وعين عبارت احسن التواريخ از قرار ذیل است : «متوفیات [سنه ۹۲۸] خواجه مولانای اصفهانی ، در مذهب تسنن بغایت متعصب بود و در زمان دوات خاقان اسکندر شان [= ظ شاه اسماعیل] بهرات رفت [و] بعد از آنکه شیبک خان [= محمدخان شیبانی که دائماً این احسن التواريخ و تحفة - سامی یعنی ایرانیان معاصر او از او باین لقب تحقیری تعبیر مینموده اند نه به «شیبانی خان»] بخراسان استیلا یافت مولانا ملازمت خان را اختیار نمود ، او را دایم بواسطه عداوت اهل بیت طعنه میزد (کذا؟) در بخارا در پنجم جمادی الاول در سنه مذکور [۹۲۸] در گذشت. از جمله تصانیفش تاریخ عالم آرای [امینی] « (احسن التواريخ ص ۱۷۴) .

باری این تاریخ وفات او را در هیچیک از ماخذ که متعرض شرح احوال او یا ذکری از او شده اند مانند روضات الجنات و الذریعة الی تصانیف الشیعة در عنوان «احقاق الحق» و ریو و باوشه و Tauer در عناوین سلوک الملوك و عالم آرای امینی و میهمان نامه بخارا مطلقاً و اصلاً ذکر نکرده اند و حتی تاریخ راقم هم که در باب تواریخ و متوفیان ماوراء النهر و آن صفحات از همه ماخذ بیشتر اطلاعات دارد تاریخ وفات وی را ذکر نکرده است باوجود اینکه در حوادث سنه ۹۱۸ قطعه از او را در تاریخ ظفر عبیدالله خان شیبانی بر بابر ذکر کرده است (ص ۱۰۳<sup>ا</sup>) ، ولی معذک تاریخ وفات او را کما قلنا بهیچوجه ذکر نکرده است - یا من نیافتم .

و اما تولد او بتصریح خود او باستادش سخاوی مابین سنه ۶۷ تا ۷۷ سالگی بوده است . پس در وقت وفات سن او مابین ۶۷ - ۷۷ سالگی بوده است بالضرورة . فاغتم این تاریخ وفات او را که پس از يك دوشبانه روز تفتیش بالاخره ذهنم باحسن التواریخ رفت و آنجا کما تقدم عاقبت تاریخ وفات او را بسال و ماه و روز یافتم ، فله الحمد والمنه .

فلانی :

این کلمه را که ما امروز بایاء معروف استعمال میکنیم ، یعنی مثل مزدگانی و آمال

و امانی و بورانی و نحو ذلك، حافظ همه جا با یاء مجهول یعنی مثل یاءات تنکیر از قبیل تیرو کمانی و خانه و سامانی (و این کار هیچ پایانی ندارد) استعمال کرده و با همین نوع یاءات تنکیر همیشه قافیه بسته است؛ از جمله ص ۷۵ <طبع> خلخالی : شاهد آن نیست الفخ، و ص ۱۸۴ بمبئی : ای صبا نکستی از کوی فلانی بمن آر، الفخ.

### فیج :

- (= پیک، قاصد، چاپار) ابن الاثیر ۱۰ : ۵۵،

- الغیبة للشیخ طوسی ۲۰۲.

- طبری III : ۲۰۴۸

### فیه مافیه :

یعنی ملفوظات مولانا جلال الدین رومی : مرتبه عبدالماجد، در مطبع معارف

اعظم گنده<sup>ط</sup> طبع گردید، [دسمبر ۱۹۲۸].

حرف «ق»





## ق

### قاآنی:

رجوع < شود > برای مآخذ شرح احوال او بمقدمه دیوان او ،  
و به جمع الفصحاء در شرح احوال خود او ( ۲ : ۴۰۲ ) و نیز در شرح احوال  
فروغی بسطامی ( ۲ : ۳۹۴ ) ،  
و مجله آینده سال اول ص ۴۰۹-۴۱۴ بقلم حاجی میرزا < یحیی > دولت آبادی  
که عکس او را هم دارد و سال ولادت او را هم دارد: < سال > ۱۲۲۲ < قمری > ، ولی گویا این  
فقره را از کتاب تاریخ ادبیات بر اون ج ۴ ص اخذ کرده که او خود نیز از روی تاریخ آخر  
« پریشان » که قاآنی گوید آنرا در ۱۲۵۲ با تمام رسانیده و عمر او در آنوقت سی ساله  
و چند ماه کم بوده از روی حساب و حدس و قیاس استنباط کرده است نه از روی نصی  
و دلیل نقلی و فیه تأمل کثیر ، یعنی در اینکه این استنباط برای تاریخ تولد او صحیح  
باشد ، زیرا که در موضع دیگر پریشان ( ص ۱۶ ) گوید که یازده ساله بوده که پدرش  
گلشن فوت شده و باز در همان کتاب جای دیگر ص ۳۵ < میگوید > اکنون قریب  
سی سال کامل است که از فوت او گذشته و مثل اینست که فقط دو هفته است و از اینقرار  
پس او در وقت تألیف پریشان که بتصریح خود مؤلف در ۲۰ رجب ۱۲۵۲ با تمام رسیده  
اقلاً ۴۱ سال داشته است ، پس معلوم میشود که بگفته های او در « پریشان » که فی الواقع  
گویا بکلی در هم و پریشان است از حیث امور تاریخی هیچ اعتمادی در استنباط سنه  
ولادت یا سایر امور تاریخی راجع بسوانح احوال او را نمیتوان کرد .  
و بفارسنامه ناصری ج ۲ ص ۱۲۹ ،  
و بطرائق الحقائق ج ۳ ص ۱۴۹-۱۵۰ ،  
و المآثر والآثار ص ۲۰۶-۲۰۷ ( هم در شرح حال خودش و هم در شرح حال  
فروغی بسطامی ) .

و تاریخ ادبیات مرحوم براون ج ۴ ص ،  
 اگر بمجلدات ارمغان هم کسی دسترسی داشته باشد و بآنها رجوع کند شاید  
 چیزی راجع بشرح احوال او بیابد ،  
 رجوع شود نیز بهامش مقدمه دیوان او که این همین مأخذ را آنجا نیز  
 بدست داده‌ام .

در ریاض العارفین شرح احوال او را ندارد و درمجلد سوم منتظم ناصری هم  
 در سنوات ۱۲۷۰ و ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ رجوع کردم وفات او را در یکی ازین سنوات  
 نیافتم . وفات او را بعضی از مأخذ مذکوره در ۱۲۷۰ (مجمع الفصحاء و مقدمه دیوان  
 و آینده و طرائق الحقائق) و بعضی دیگر گویا در ۱۲۷۲ (المآثر والآثار) و بعضی دیگر  
 در ۱۲۷۳ (طرائق الحقایق من احدی روایت) ضبط کرده‌اند .

اشاره ببعضی امور تاریخی خود، در پریشان ص ۱۶ و ۲۳ و ۳۵ و ۴۰ (اشعار آخر).  
 تألیف کتاب بتصریح خودش ص ۴ در عهد محمد شاه (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴) بوده است .  
 بعضی قصاید راجع به تیر زدن بابیه بناصرالدین شاه [در ۲۸ شوال سنه ۱۲۶۸ ،  
 منتظم ناصری ۳: ۲۲۰] ص ۲۶ و ۲۵۴ ، این قصاید از جمله آخرین آثار نتایج افکار  
 قآنی بوده . چه وی بر حسب اختلاف اقوال در سنه ۱۲۷۰ یا ۱۲۷۲ یا ۱۲۷۳ وفات  
 نموده . ماده تاریخ وفات کامران میرزا در سنه ۱۲۶۲ (ص ۳۶۷) .

|| او کنای قآن میرزا (پسر حسنعلی میرزا شجاع السلطنه پسر (ظ) فتحعلی شاه)  
 که منشأ لقب قآنی است ، رجوع شود بمجمع الفصحاء ج ۲ ص ۳۹۴ در شرح احوال  
 فروغی بسطامی و همین شخص است بدون شك جد آقای او کتانی<sup>(۱)</sup> مؤلف فهرست کتابخانه  
 مشهد ، رجوع شود به المآثر والآثار ص ۲۰۶ در شرح حال همان فروغی بسطامی .

۱- رجوع شود به ص ۱۴۲ از جلد اول یادداشت‌های قزوینی ذیل «او کتانی» (ا.ا).

## قاجاریه :

وفات		
۱۲۱۱	۱۲۱۰	آقامحمدخان (۱۲۰۰) رسماً
۱۲۵۰	۱۲۱۲	فتحعلی شاه
۱۲۶۴	۱۲۵۰	محمد شاه
۱۳۱۳	۱۲۶۴	ناصرالدین شاه (۳ ذی القعدة)
۱۳۲۴	۱۳۱۳	مظفرالدین شاه (۲۳ ذی القعدة)
۱۳۲۷	۱۳۲۴	محمد علی شاه (جمادی الآخرة خلع شد)
	۱۳۲۷	احمد شاه

## قافیه بستن :

یاءات نسبت را مثل عربی مخففاً یا یاءات صیغۀ متکلم مثل ابی و یاءات وصل مثل اب و حسب ، تصریح ابوالعلا بدان در مقدمه لزوم مالایلم ص ۲۵ و امثله آن همان لزومیات ص ۳۲۸ ،

و دیوان عنتره (اهلورد) ص ۵۱ ،

و دیوان بهتری ۲: ۲۷۶ و ۲۷۸ م .

(بمناسبت جواب باقای مینوی ) 31. 7. 39

## قبر فردوسی :

در روی سنک مرمر روی قبر فردوسی باخط نستعلیق مکتوب است (از قرار مذکور از انشای آقای فروغی است) : « این مکان نظر به بعضی قرائن و اطلاعات بطن قوی مدفن حکیم ابوالقاسم فردوسی ناظم کتاب شاهنامه و داستان یوسف و زلیخاست که در نیمه اول ماه چهارم هجری در قریه فاز واقع در جنوب غربی طوس ولادت و ظاهراً در

چهارصد و یازده یا چهارصد و شانزده قمری در طوس وفات یافته و چون جهل و غوغای عوام مانع شد که او را در قبرستان بخاک بسپارند در این مکان که باغ شخصی او بوده است مدفون گردید. (بنقل از دفتر آقای حاج محمد نخجوانی)

### ابن قتیبه:

«اجمعت الأمة على ان القتيبي كذاب» (الحاكم في المستدرک ظاهرأ بنقل صاحب طبقات القراء اعنى الجزرى عنه ج ۲: ۱۸۵).

### قدر:

(بفتح) اینقدر:

غالبأ اینقدرم عقل و کفـایت باشد  
(حافظ ۱۶۱)

اینقدر هست که که که قدحی مینوشم  
(۲۷۳)

گر نیستت رضائی حکم قضا بگردان  
(۳۰۵)

گرچه خوب است ولیکن قدری بهتر از این  
(۳۰۶)

من وانکار شراب این چه حکایت باشد

حاش الله که نیم معتقد طاعت خویش

حافظ ز خو برویان بختت جز اینقدر نیست

در حق من آن لطف که میفرماید

### قرابة:

بهمین معنی معروف یعنی شیشه بزرگ شراب ، السهم المصیب من کید الخطیب

ص ۱۲۸ :

«ثم يقدم له قرابة فيها نحو من عشرة ابطال فيذالغ»

|| نفعات ص ۳۱۳ طبع کلکته .

|| القرابة والقنینه والصراحيه والتحف والبلبله والباطية والجمام والطاس و...

|| اوان يشرّب فيها (سامی فی الاسامی ص ۴۴) .

|| و صاف ص ۱۲۲ در شعری .

|| صوفی پیاله پیما ساقی قرابه پر کن ای کوته آستینان تاکی در از دستی

(حافظ . ۳۴۰)

|| ولی در خلخالی ندارد این بیت را .

|| در عهد پادشاه خطا بخش جرم پوش حافظ قرابه کش شد و مفتی پیاله نوش

(ص ۲۱۳)

|| چون جام زد دست رفت و قرابه شکست خائیدن لب چه سود و مالیدن دست

(تاریخ ابن بیبی ص ۸۱)

|| « قرابه های مروارید » (دیوان کمال اسمعیل ص ۱۰۷) .

|| « سه قرابه مروارید » (سیاست نامه ص ۷۵) .

|| مرزبان نامه ص ۷۴ .

## قرائت‌های گرامان :

### فهرست

۱- براق حاجب بن کلدور (۶۱۹ - ۲۰ قع ۶۳۲)

۲- قطب الدین محمد بن خمتبور تاینکو بن کلدور برادرزاده او (سلطنت اول)

(هج ۶۳۲ - حدود شعبان همان سال)

۳- رکن الدین خواجه جوق بن براق حاجب (۲۸ شع ۶۳۲ - ۶۵۰ و قتل او

در ۶۵۱)

۴- قطب الدین محمد ( سلطنت دوم او ) ( منتصف شوال ۶۵۰ - منتصف رمضان ۶۵۵ )

۵- عصمة الدین قتلغ ترکان زوجه قطب الدین (منتصف رمضان ۶۵۵ - حدود ۶۸۱ : ۲۰ سال بنیابت و کفالت حجاج و مابقی باستقلال)

۶- مظفر الدین حجاج سلطان بن قطب الدین (۶۵۵ - ۶۷۵) در تحت کفالت با مادرش قتلغ ترکان - وفات او در سنه ۶۹۰)

۷- جلال الدین سیورغتمش بن قطب الدین ( ۱ع : ۶۸۱ - اواسط ۶۹۱ )  
[قتل او در ۲۷ رمضان ۶۹۳]

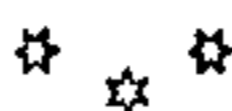
۸- صفوة الدین پادشاه خاتون بنت قطب الدین ( منتصف ذی القعدة ۶۹۱ - شعبان ۶۹۴ )

۹- مظفر الدین محمد شاه بن حجاج سلطان بن قطب الدین (ظ اوایل ۶۹۵<sup>(۱)</sup> - وفات ۶ جمادی الاولی ۷۰۲<sup>(۲)</sup> : و صاف ۴۳۴)

۱۰ و آخرین - قطب الدین شاه جهان بن جلال الدین سیورغتمش بن قطب الدین (۱۵ رجب ۷۰۲ - ۷۰۵)، نصب او بسلطنت کرمان بحکم غازان [و حرکت او از اردوی غازان بصوب کرمان در ۱۵ رجب ۷۰۲ (وصاف ۴۳۵)، و وصول او بمقصد و جلوس او بر تخت سلطنت در شوال از سنه مذکور]، و عزل او از سلطنت بحکم الجایتو در حدود ۷۰۵. (تاریخ وفات این شاه جهان بدست نیامد)

۱- و بقول و صاف ص ۲۹۵ ذی الحججه ۶۹۶ و بقول گزیده ۶۹۵ و بقول حبیب السیر در اواخر ذی الحججه ۶۹۴.

۲- این پادشاه بتصریح مجمل فصیح خوافی (در حوادث ۶۹۸) برادری داشته موسوم بعلاء الدین حسن شاه و نیز در حوادث سنه ۶۹۹.



-۱-

براق حاجب (نصرة الدين ابوالنوارس قتلغ سلطان وقتلغ خان بن کلدور)

[ از حدود ۶۱۷<sup>(۱)</sup> بمفهوم فحوای سمط العلی

ورق ۷۲<sup>a</sup>، الی وفات او در ۲۰ ذی القعدة ۶۳۲،

سمط العلی ۷۲<sup>a</sup> و کزیده طبع زول کانتن ص ۵۲۴

و لب التوارینخ ۴۱<sup>a</sup> و هامش جهانگشا ۲: ۲۱۴ ]

پدر براق حاجب باملائی مطرد سمط العلی کلدور نام داشته براء مهمله در آخر

(از جمله ۶۷<sup>b</sup> و ۷۵<sup>a</sup>، و کذاک در حیب السیر). مدت سلطنت او بقول سمط العلی ۷۲<sup>a</sup>

صریحاً و اضحاً [ اگر بصحت نسخه اعتماد کنیم ] پانزده سال بوده است، و بقول

لب التوارینخ ۴۱<sup>a</sup>: یازده سال، و لاشک ان الاول اقرب الی الواقع.



-۲-

سلطنت اول قطب الدین

ابوالفتح محمد بن حسام الدین خمتبور (ظ) (۲) تاینکو

جلوس در ذی الحججه ۶۳۲ (سمط < العلی > ۷۲<sup>b</sup>)، و مدت این سلطنت اول او

بتصریح سمط العلی ۷۴<sup>b</sup> يك سال بوده است و تعبیر «يك سال» من باب مسامحه است

و در حقیقت قریب نه ماه بوده است. چه جلوس خلف او رکن الدین بتصریح همان

سمط < العلی > ۷۵<sup>b</sup> در روز دو شنبه ۲۸ شعبان ۶۳۳ بوده، پس این می شود (از

۱- و بقول جهان < گشا > از سنه ۶۲۱ (والازل اقرب الی الصواب). بعد دیدم

در تاریخ سلجوقیه کرمان ص ۲۰۱ صریحاً و اضحاً مبدأ حکومت براق حاجب را از سنه ۶۱۹ نگاشته است.

۲- کذا فی سمط العلی ۶۷<sup>b</sup> و در ۷۲<sup>b</sup>: حمسور، تاینکو. در هامش: جمهور ناسد

(کذا). ایضاً ۸۰<sup>a</sup>: خمتبور [ کذا ] (غظ) تاینکو. جهانگشا مطرداً خمیدبور (ج ۲: ۲۱۱).



ذی الحجہ ۶۳۲ - ۲۸ شعبان ۶۳۳) نہ ماہ کماذکرنا .

☆ ☆ ☆

-۳-

### رکن الدین ابوالمظفر خواجہ جوق بن براق حاجب

جاوس او در روز دوشنبہ ۲۸ شعبان سنہ ۶۳۳ (سمط العلی<sup>b</sup> ۷۵ و كذلك حبيب السیر) [و هذا هو الاصح في اسمه ، چه صاحب سمط العلی معاصر این طبقه ملوک و پدر او از مستخدمین آنها بوده است و شاید نیز خود او . ولی در جهانگشا نام این رکن الدین را خواجہ مبارک و در گزیده مبارک خواجہ نوشته اند].

قتل او بدست قطب الدین بن خمیدبور بن کلدور در حدود ۶۵۱ (سمط العلی<sup>b</sup> ۱۳ و پیش و پس و كذلك و صاف ص ۲۹۰: رمضان ۶۵۱) یا ۶۵۲ یا شاید نیز ۶۵۳ و بعبارة اخرى ۶۵۱ = ۶۵۳ . بعد دیدم جهان آرا ص ۳۰۹ تصریح کرده کہ در سنہ ۶۵۱ بوده .

☆ ☆ ☆

-۴-

### سلطنت دوم قطب الدین محمد بن خمتبور بن کلدور

جاوس وی در منتصف شوال ۶۵۰ (سمط العلی<sup>a</sup> ۸۰) و وفات وی در منتصف رمضان سنہ ۶۵۵ (سمط العلی<sup>a</sup> ۸۶) . در و صاف ص ۲۹۰ وفات او را در سنہ ۶۵۶ نوشته .

☆ ☆ ☆

-۵-

### عصمة الدین قتلغ ترکان (۱)

پس از فوت قطب الدین در منتصف رمضان ۶۵۵ بحکم هولاکو نیابتاً از ناپس ریش

۱- کہ ابتدا سریت سلطان غیاث الدین خوارزمشاه <بود> و سپس براق حاجب او را بچنگ آورده بعنوان سریت یا منکوحه و پس از فوت براق حاجب برادرزادہ اش قطب الدین [نمیدانم بمقتضای چه منہجی و طریقہ] زن عم خود را بنگاح در آورد (وصاف ص ۲۸۷-۲۸۸) .